

وظایف پرولتاریا در انقلاب ایران

محمد رضا شالگونی

۱- با اینکه سازمان ما از آغاز موجودیتش روی لزوم تشکیل یک "دولت نوع پرولتری" و گذار بی واسطه به سوسیالیسم در انقلاب ایران، و عدم امکان پیروزی قطعی انقلاب دموکراتیک بدون گذار به سوسیالیسم، همیشه تأکید داشته است، ولی در فرمولاسیون مسایل مربوط به گذار، خصلت دولت جایگزین و ترکیب طبقاتی آن، در ادبیات ما بی دقتی‌ها، آشفته‌گی‌ها و دوگانگی‌هایی وجود دارد که باید بر طرف شود. از آنجا که پاره‌ای از این ابهامات و آشفته‌گی‌ها ناشی از درک آشفته از پاره‌ای مفاهیم تئوریک است، بنابراین لازم است بیش از هر چیز دریافت دقیق و صریحی از مفاهیم تئوریک و تحلیلی مربوط به این مسایل داشته باشیم.

الف - به مفاهیم مان دقت و صراحت بدهیم!

۲- گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم بدون دیکتاتوری پرولتاریا امکان‌ناپذیر است این گذار می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد ولی مضمون آن عبارتست از فرمانروایی کارگران و زحمتکشان، یعنی توده‌های استثمار شونده که اکثریت قاطع جامعه را تشکیل می‌دهند. برای در هم شکستن مقاومت اقلیت استثمارگر و پایان دادن به بهره‌کشی انسان از انسان، طبقه کارگر نمی‌تواند صرفاً با تصرف ماشین دولتی حاضر و آماده، فرمانروایی خود را سازمان دهد. بلکه قبل از اینکار باید ماشین نظامی و بوروکراتیک دولت بورژوازی را که حافظ سیادت و تسلط سیاسی بورژوازی در جامعه و مانع سازمانیابی پرولتاریا به مثابه طبقه حاکم است به طور کامل در هم بشکند و ماشین دولتی جدیدی بر پا کند که اداره سیاسی و اقتصادی جامعه توسط طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش را ممکن سازد.

۳- ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا ضرورتاً به معنای استقرار یا حتی اجرای فوری ساختمان سوسیالیسم نیست. بلکه مقدمه و پیش شرط ضروری آنست. به عبارت دیگر برای گذار به سوسیالیسم و برای آغاز این گذار، پرولتاریا باید قدرت سیاسی را در دست داشته باشد و حاکمیت خود را سازمان بدهد ولی برپائی حاکمیت سیاسی پرولتاریا ضرورتاً مستلزم امحای کامل مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تسلط فوری مناسبات اقتصادی سوسیالیستی نیست. استقرار مناسبات اقتصادی سوسیالیستی با یک جهش واحد صورت نمی‌گیرد. میان جامعه سرمایه‌داری و سوسیالیستی دوران گذاری وجود دارد که طول آن عمدتاً به سطح تکامل نیروهای تولیدی جامعه و درجه آگاهی سیاسی و انسجام اراده و سازمان‌یافتگی پرولتاریا و زحمتکشان بستگی دارد و طبعاً در کشورهای مختلف و در دوره‌های مختلف، متفاوت است. انکار دوران گذار و مترادف و متناظر دانستن دیکتاتوری پرولتاریا و تسلط مناسبات اقتصادی سوسیالیستی جز نیز گسست از مارکسیسم معنایی ندارد. مارکسیسم از زمان انتشار مانیفست کمونیست همیشه در این مورد صراحت داشته است.

۴- در هم شکستن ماشین دولت بورژوائی تنها از طریق ایجاد دولت نوع پرولتری، یعنی دولتی که مضمون آن دیکتاتوری پرولتاریاست، می‌تواند معنا داشته باشد. بنابراین تصرف سربازخانه‌ها، درهم شکستن دستگاه‌های سرکوب دولتی، انحلال ارتش و سایر نیروهای مسلح دولتی و حتی تسلیح عمومی توده‌ای که معمولاً در هر انقلاب بزرگ خلقی به درجات مختلف صورت می‌گیرد، ضرورتاً به معنای در هم شکستن ماشین نظامی و بوروکراتیک دولت بورژوائی نیست. همه این اقدامات ممکن است فراتر از درهم شکستن دستگاه‌های حاکمیت استبدادی بورژوائی معنایی نداشته باشند و در صورتی که پرولتاریا نتواند حاکمیت سیاسی خود را سازمان دهد، اگر دموکراتیک‌ترین جمهوری بورژوائی هم بر روی ویرانه‌های دستگاه‌های سرکوب در هم شکسته در جریان انقلاب شکل بگیرد، معنایی فراتر از آن نخواهد داشت. درهم شکستن ماشین نظامی - بوروکراتیک دولت بورژوائی که عموماً در دموکراتیک‌ترین جمهوری‌های بورژوائی نیز وجود دارد در صورتی معنا پیدا می‌کند که به جای دستگاه‌های در هم شکسته سرکوب حکومت کارگران مسلح بنشینند. به عبارت دیگر در هم شکستن ماشین نظامی بوروکراتیک دولت بورژوائی یعنی ایجاد شرایط لازم برای اداره سیاسی و اقتصادی جامعه توسط طبقه کارگر، یعنی ایجاد چنان سازمان سیاسی که رهائی اقتصادی کار با وجود آن می‌تواند تحقق یابد. بدون این شرط همه تمهیدات دیگر فریبی بیش نخواهند بود.

۵ - در هم شکستن ماشین نظامی - بورکراتیک دولت بورژوازی، سازماندهی دیکتاتوری پرولتاریا، گذار به سوسیالیسم، و در یک کلام انقلاب سوسیالیستی، از طریق متحد شدن تمام اقشار تهیدست بر گرد طبقه کارگر، یعنی از طریق اتحاد پرولتاریا و نیمه پرولتاریا می‌تواند عملی شود. شکل‌گیری این بلوک، فشرده‌تر شدن صفوف آن و مرزبندی قاطع و دقیق آن با گروه‌بندی‌های طبقاتی دیگر نخستین و اساسی‌ترین شرط مبارزه برای دیکتاتوری پرولتاریا، هر نوع دولت پرولتری و هر انقلاب ضد سرمایه‌داری است. تحکیم پایه‌های این بلوک تنها از طریق تمایز مرزهای آن با بلوک‌بندی‌های طبقاتی دیگر و مخصوصاً از طریق مبارزه با پیش‌داوری‌ها و خرافات در باره امکان اصلاح سرمایه‌داری و انسانی کردن آن، میسر می‌گردد. این تمایز مخصوصاً در جوامعی که در نتیجه تسلط مناسبات تولیدی سرمایه‌داری روند قشربندی شتاب پیدا کرده، اهمیت حیاتی پیدا می‌کند. زیرا در چنین جوامعی "دور زدن سرمایه‌داری" بی‌معناست و هر استراتژی انقلاب ضد سرمایه‌داری ضرورتاً از طریق فراتر رفتن از سرمایه‌داری می‌تواند معنا پیدا کند، و سرنوشت انقلاب در نبرد پرولتاریا و بورژوازی که دو طبقه قطبی جامعه محسوب می‌شوند و در توازن قوای میان آنها تعیین می‌گردد. و در هر صف آرائی بی‌واسطه میان پرولتاریا و بورژوازی، شکاف در صفوف خرده بورژوازی یک امر قطعی و گریزناپذیر است. بنابراین در هر انقلاب ضد سرمایه‌داری و در هر صف آرائی برای تدارک آن، فشرده‌تر کردن صفوف اقشار تهیدست و استثمارشونده بر گرد طبقه کارگر و در نتیجه، مرزبندی با دوگانگی و تزلزل اقشار میانی یکی از ملزومات استراتژی انقلابی است، تاکیدات فراوانی که در تمام دوره‌های ادبیات مارکسیستی درباره دوگانگی خرده بورژوازی وجود دارد، اساساً در رابطه با انقلاب ضد سرمایه‌داری و شرایط رویارویی پرولتاریا و بورژوازی مطرح شده‌اند. در دوره‌های حساس و تعیین‌کننده رویارویی این دو طبقه اصلی جامعه سرمایه‌داری و قشر میانی خرده بورژوازی به کانون اصلی دوگانگی و تزلزل اقشار میانی تبدیل می‌شود، در حالی که خرده بورژوازی مرفه عموماً به اردوی بورژوازی می‌پیوندد و قشر تهیدست خرده بورژوازی به اردوی پرولتاریا. در هیچ نبرد بزرگ و سرنوشت ساز میان پرولتاریا و بورژوازی، خرده بورژوازی میانی نمی‌تواند موضعی قطعی علیه بورژوازی اتخاذ کند. به همین دلیل پرولتاریا نباید هیچ توهمی در باره ظرفیت ضد سرمایه‌داری این قشر داشته باشد و در هر رویارویی مهم با بورژوازی حداکثر باید بکوشد آنرا بی‌طرف سازد و از پیوستن به بورژوازی باز دارد.

۶ - برای ما مفهوم "جمهوری دموکراتیک خلق" * بیان‌کننده یک دولت نوع پرولتری است که گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم را سازمان می‌دهد و بنابراین بیان‌کننده نظام سیاسی جایگزینی است که ما برای استقرار آن مبارزه می‌کنیم و نه یک حکومت موقتی و بنیابینی. جمهوری دموکراتیک خلق شکلی از دیکتاتوری پرولتاریاست و فقط از طریق در هم شکستن ماشین بوروکراتیک نظامی دولت بورژوازی می‌تواند شکل بگیرد. ما به دو دلیل اصطلاح "جمهوری دموکراتیک خلق" را برای توصیف نظام سیاسی جایگزین که باید با اتحاد طبقه کارگر و توده‌های تهیدست جامعه برای گذار به سوسیالیسم ایجاد گردد، به کار می‌بریم: اولاً به منظور تاکید بر مشخصات دوران گذار به سوسیالیسم در جامعه ما که در آن وزن خرده بورژوازی بسیار سنگین است و بنابراین اقدامات سوسیالیستی پرولتاریا باید به نحوی سازمان داده شوند که آنها را به مقابله با دولت پرولتری بر نیانگیزاند و به طرف بورژوازی نکشاند.

ثانیاً به دلیل این که در فرهنگ جنبش چپ ما این اصطلاح کاملاً جا افتاده و مخصوصاً در دوره انقلاب توده‌ای شده است تا آنجا که حتی اکثریت توده‌های مردم نیروهای چپ را با عنوان "خلقی‌ها" می‌شناختند و به همین عنوان می‌نامیدند. مفهوم "دموکراسی خلق" در فرهنگ احزاب کمونیست نیز دقیقاً به معنای یک دولت پرولتری و شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا به کار می‌رود و تمام احزاب کمونیست و نظریه پردازان اصلی آن‌ها (از دیمیتریوف گرفته تا له‌دوان) اصطلاح مزبور را در همین معنا به کار برده‌اند و حتی این تعریف به طور صریح در برنامه سوم حزب کمونیست شوروی (مصوب کنگره بیست و دوم آن حزب - اکتبر ۱۹۶۱) گنجانده شده است. البته اصطلاح "دموکراسی خلق" اصطلاح نسبتاً جوانی است و بعد از پایان جنگ جهانی دوم (در فاصله سالهای ۴۸-۱۹۴۵) شکل گرفته است. احزاب کمونیست این مفهوم را به دولت‌هایی اطلاق می‌کنند که در سازمان سیاسی آنها علاوه بر حزب کمونیست احزاب دیگری نیز به شرط پذیرش رهبری حزب کمونیست، حق موجودیت دارند و مفهوم مزبور بیان‌کننده تاکید این دولتهاست، بر لزوم اتحاد طبقه کارگر با توده‌های زحمتکش در دوران گذار به سوسیالیسم.

تردید نیست که ما در صورتی می‌توانیم مفهوم "دموکراسی خلق" را به کار ببریم که با این وجه از درک احزاب کمونیست از آن مرزبندی روشنی داشته باشیم. زیرا ما همان‌طور که بارها قبلاً گفته‌ایم اولاً با سازماندهی دولت ایدئولوژیک

مخالفیم و دیکتاتوری پرولتاریا را نیز نه یک دولت ایدئولوژیک، بلکه حاکمیت سیاسی طبقه کارگر و توده‌های تهیدست، یعنی اکثریت قاطع جمعیت کشور، می‌دانیم که صرف‌نظر از تفاوت‌های جنسی، قومی، مسلکی و مذهبی‌شان باید در سازماندهی سیاسی جامعه فعالانه شرکت کنند، ثانیاً برخورداری تمام شهروندان جامعه از آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی را نه تنها در جامعه سرمایه‌داری بلکه همچنین در جامعه سوسیالیستی یک ضرورت حیاتی می‌دانیم، که بدون آن آگاهی و اراده طبقاتی پرولتاریا نمی‌تواند مجال شکل‌گیری داشته باشد. بنابراین ما نه تنها نمی‌توانیم حکومت تک‌حزبی (مبتنی بر حاکمیت انحصاری حزب کمونیست) را شکل مطلوب سازماندهی دولت پرولتری بدانیم، بلکه هر نوع رهبری تحمیلی حزب کمونیست را نیز شکی و شکلی از حکومت تک‌حزبی می‌دانیم. رهبری حزب کمونیست و هم‌چنین هژمونی طبقه کارگر بر توده‌های زحمتکش چیزی نیست که بشود از طریق قرارداد یا زور به آن دست یافت. این رهبری و این هژمونی برای گذار به سوسیالیسم ضرورت حیاتی دارد اما فقط از طریق توانائی قاطعیت انقلابی و نفوذ و اقتدار معنوی می‌توان به آنها دست یافت.

ب- مشخصات اساسی انقلاب ایران

۷- هر انقلاب بزرگ یا هر انقلاب خلقی در ایران امروزه ضرورتاً یک انقلاب ضد سرمایه‌داری است. محال است اکثریت قاطع توده‌های مردم ایران علیه بی‌حقی عمومی و فلاکت موجود بشورند و دست به اقدامات مستقل توده‌ای بزنند ولی با نظام تولیدی حاکم در این کشور به ستیز برنخیزند. اساسی‌ترین علت و عامل بوجود آوردنده انقلاب در کشور ما مسلماً نظام تولیدی حاکم است که دست‌کم از دو دهه قبل قطعاً سرمایه‌داری است. جمهوری اسلامی، گرچه یک دولت استثنائی بورژوائی است، ولی در هر حال یک دولت بورژوائی است، یعنی از شرایط عمومی موجودیت و بازتولید مناسبات سرمایه‌داری پاسداری می‌کند. فلاکت و بی‌حقی موجود در ایران کنونی بیش از هر چیز معلول تناقضات مناسبات سرمایه‌داری حاکم در آنست. بنابراین هر مبارزه‌ای برای رهائی و حق حاکمیت مردم در ایران در صورتی می‌تواند به پیروزی قطعی برسد که نه تنها با ستم‌گری و بی‌حقی عمومی کنونی، که با شالوده و تکیه‌گاه مادی آن نیز در بیفتد. و هیچ دگرگونی بنیادی در وضعیت اجتماعی و اقتصادی ایران بدون در هم شکستن نظام تولیدی بهره‌کشانه حاکم و ایجاد یک نظام تولیدی آزاد از بهره‌کشی، عملی نخواهد شد. کسی که این حقیقت را نپذیرد یا لاپوشانی کند بزرگترین حقیقت در باره انقلاب ایران را انکار کرده است. با توجه به این حقیقت، تنها استراتژی سیاسی واقعاً انقلابی در ایران ضرورتاً یک استراتژی ضد سرمایه‌داری و پرولتری است، و مخالفان استراتژی ضد سرمایه‌داری و همچنین آنهایی که به بهانه‌های گوناگون عملاً آنرا به روز محشر حواله می‌دهند، صرف‌نظر از اینکه آگاه باشند یا ناآگاه، و صرف‌نظر از اینکه خود را نماینده پرولتاریا بدانند یا نه، با منطق انقلاب واقعاً خلقی در ایران مخالفت می‌ورزند و در عمل فقط خواهان اصلاحاتی در نظام اقتصادی و اجتماعی موجود هستند.

۸- تناقضات، ناموزونی‌ها و از هم گسستگی‌های اقتصاد سرمایه‌داری ایران آرایش خاصی به قشربندی طبقاتی می‌دهد که استراتژی انقلاب ضد سرمایه‌داری بی‌توجه به آنها نمی‌تواند به اهداف خود دست یابد: اولاً گرچه طبقه کارگر به لحاظ عددی نیرومندترین طبقه اجتماعی کشور است اما تعداد کارگران متمرکز در واحدهای اقتصادی بزرگ در مقایسه با کل تعداد کارگران بسیار اندک است و بخش اعظم کارگران در واحدهای اقتصادی کوچک کار می‌کنند. در نتیجه، هسته مرکزی و ستون فقرات طبقه کارگر متناسب با گسترش کمی آن رشد نکرده است. ثانیاً اقشار تهیدست و خانه‌خراب وزن بسیار سنگینی دارند. بخش عظیمی از جمعیت روستائی (یعنی تقریباً تمام دهقانان بی‌زمین) و توده‌های وسیعی از ساکنان شهرها را کسانی تشکیل می‌دهند که نه امکانات کافی برای فعالیت اقتصادی مستقل پایداری دارند و نه می‌توانند نیروی کارشان را به طور منظم بفروشند. ثالثاً واحدهای اقتصادی کوچک نقش مهمی در اقتصاد کشور دارند و خرده‌بورژوازی طبقه اجتماعی بسیار بر شماری را تشکیل می‌دهد در چنین شرایطی زمینه عینی وسیعی برای اشاعه و خرافه‌های خرده‌بورژوائی وجود دارد و جنبش کارگری اگر نتواند توده‌ای زحمتکش را از زیر نفوذ ایدئولوژی‌های خرده‌بورژوائی بیرون بکشد مبارزه ضد سرمایه‌داری نخواهد توانست از زیر بختک "عدالت خواهی" خرده‌بورژوائی رهائی یابد و به یک مبارزه سوسیالیستی واقعاً پرولتری تبدیل گردد. تصادفی نیست که در سه دهه اخیر ایدئولوژی‌های خرده‌بورژوائی در صحنه پیکارهای سیاسی کشور ما نقش بسیار فعال و

حتی تعیین کننده‌ای داشته‌اند و جنبش چپ ایران زیر فشار سوسیالیسم خرده بورژوازی و خرافه‌های پوپولیستی در تمام این مدت از پیوند مستقیم با طبقه کارگر طفره رفته، خرده بورژوازی را همزاد و متحد ذاتی طبقه کارگر قلمداد کرده، و از سازماندهی جنبش مستقل پرولتری به خاطر ترس از "ایجاد شکاف در صفوف خلق" سرباز زده است. و حال آنکه در شرایط کشور ما ضرورت مرزبندی با خرافه‌های شبه سوسیالیستی خرده بورژوازی اهمیت مضاعفی دارد و بدون این مرزبندی جنبش کارگری مستقل و انقلابی و یک بلوک ضد سرمایه‌داری نیرومند هرگز نخواهد توانست شکل بگیرد.

۹- سرنگونی جمهوری اسلامی وظیفه مقدم انقلاب ایران است و بدون در هم شکستن این رژیم استبدادی نه تنها ایجاد حاکمیت پرولتری و گذار به سوسیالیسم، بلکه حتی آزادی تشکل کارگران نیز بی معناست. تردیدی نیست که مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی به هیچ وجه یک مبارزه سوسیالیستی و ضد سرمایه‌داری نیست. بلکه یک مبارزه دموکراتیک و ضد استبدادی است.

اما انقلاب سوسیالیستی می‌تواند از بطن همین مبارزه دموکراتیک عمومی ضد استبدادی مشتعل گردد. و اگر طبقه کارگر بتواند توده‌های زحمتکش را در براندازی جمهوری اسلامی هدایت کند، اشتعال انقلاب سوسیالیستی از بطن همین جنبش عمومی براندازی امری قطعی و اجتناب ناپذیر است. بنابراین گرچه انقلاب ایران به دلیل اینکه نیروهای محرکه اصلی آن طبقات ضد سرمایه‌داری هستند و تنها با در هم شکستن نظام سرمایه‌داری می‌تواند به پیروزی قطعی برسد - یک انقلاب ضد سرمایه‌داری است، اما ضرورتاً با یک مبارزه دموکراتیک عمومی می‌تواند آغاز شود و خصلت سوسیالیستی آن تنها بعد از عبور از این مرحله آغازین می‌تواند غلبه و پیدا کند و چگونگی مبارزه در همین مرحله آغازین، سرنوشت مبارزه در مرحله بعدی را تا حدود زیادی تعیین می‌کند. از اینرو تداوم و پیروزی انقلاب در صورتی قابل تضمین است که طبقه کارگر در بطن همین مبارزه عمومی دموکراتیک برای براندازی جمهوری اسلامی، برای مرحله سوسیالیستی انقلاب سنگربندی کند و آرایش مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری را تدارک ببیند. در غیر این صورت سخن گفتن از استراتژی انقلابی ضد سرمایه‌داری چیزی نخواهد بود جز عبارت پردازی‌های تند و تیز و بی معنای پوپولیستی و امید بستن به طبل تو خالی "سوسیالیسم" خرده بورژوازی.

۱۰- ولایت فقیه استبداد بنیادین شیعه است، بنابراین به درجات مختلف با تمام طبقات اجتماعی در ستیز است. و این به مبارزه ضد استبدادی در کشور ما ویژه‌گی‌هایی می‌بخشد که بی توجهی به آنها می‌تواند جنبش انقلابی را به بیراهه بکشاند: اولاً ضدیت با استبداد فقهاتی و حتی مبارزه برای براندازی آن منحصر به طبقات زحمتکش جامعه نیست و بخش مهمی از همه طبقات اجتماعی به صراحت و سرسختی برای سرنگونی جمهوری اسلامی تلاش می‌کنند. هیچ تحلیل سیاسی جدی نمی‌تواند منکر این واقعیت باشد که بخش مهمی از بورژوازی بزرگ ایران زیر شعار بازگشت سلطنت برای سرنگونی جمهوری اسلامی فعالیت می‌کند و از حمایت آشکار قدرت‌های امپریالیستی نیز برخوردار است. ثانیاً ضدیت با استبداد فقهاتی منحصر به طرفداران دموکراسی نیست، طرفداران اشکال دیگر استبداد برای سرنگونی جمهوری اسلامی تلاش می‌کنند. تردیدی نیست که سلطنت‌طلبان و مجاهدین خلق هر یک می‌خواهند شکل دیگری از استبداد سیاسی را به جای استبداد فقهاتی بنشانند، اما علی‌رغم این یا بهتر بگوییم: دقیقاً بخاطر این - برای سرنگونی استبداد موجود و درهم شکستن دستگاه‌ها و نهادهایی که تکیه‌گاه‌های استبداد فقهاتی هستند، تلاش می‌کنند. ثانیاً حامیان جمهوری اسلامی نیز به طبقه اجتماعی واحدی تعلق ندارند. بخش‌هایی از طبقات اجتماعی مختلف از موجودیت جمهوری اسلامی حمایت می‌کنند. گرچه تعداد حامیان آن در میان کارگران بسیار اندک است ولی بخش قابل توجهی از توده‌های حزب‌اللهی به اقشار زحمتکش و تهیدست جامعه تعلق دارند و عوام‌فریبی‌های ضد امپریالیستی و "مستضعف" پناهی رهبران جمهوری اسلامی عمدتاً با توجه به تمایلات اینها و برای راضی نگه داشتن اینهاست. رابعاً همه نیروهای مخالف جمهوری اسلامی نمی‌تواند در مبارزه علیه آن با همدیگر متحد شوند. مثلاً سلطنت‌طلبان و کمونیست‌ها چگونه می‌توانند با همدیگر علیه جمهوری اسلامی متحد شوند! بخاطر این ویژه‌گی‌های مبارزه ضد استبدادی در ایران امروزه شرکت در مبارزه ضد استبدادی ضرورتاً همه اقشار خرده بورژوازی را به طبقه کارگر نزدیک نمی‌سازد. اقشار مرفه و میانی خرده بورژوازی در مقابل استبداد سرمایه بزرگ قرار ندارند که ناگزیر شوند دست اعتماد به طرف جنبش کارگری دراز کند. برعکس آنها می‌توانند در مقابل این استبداد با بخشی از سرمایه بزرگ نیز متحد شوند و اگر اپوزیسیون بورژوازی در مقابل ولایت فقیه از قدرت و تحرک بیشتری برخوردار باشد و جنبش کارگری قدرتمند و متحد نباشد، میل این اقشار به اتحاد با بورژوازی قطعاً بیشتر می‌گردد. عدم امکان اتحاد تمام نیروهای مخالف

جمهوری اسلامی با همدیگر و اجتناب ناپذیری ستیز دو قطب طبقاتی در میان آنها، موجب تضعیف دموکراتیسم و تقویت لیبرالیسم از اقتدار میانی خرده بورژوازی می گردد. در چنین اوضاع و احوالی، کسی که خرده بورژوازی میانی را متحد پرولتاریا در دردهم شکستن ماشین دولت بورژوائی می داند، نه فقط نظریه مارکسیستی مبارزه طبقاتی، بلکه به آرایش نیروهای سیاسی در شرایط مشخص ایران امروز نیز بی توجه است.

ج- دولت جایگزین پرولتری چیست و چه گونه می تواند اجرا شود؟

۱۱- اگر انقلاب ایران ضرورتاً ضد سرمایه داری است که وظیفه اصلی آن براندازی نظام بهره کشی سرمایه داری است و سرنگونی جمهوری اسلامی فقط نقطه شروع آنرا تشکیل می دهد، پس نظام سیاسی جایگزینی که این انقلاب باید بسازد ضرورتاً یک دولت پرولتری است، نه صرفاً بدلیل اینکه رهبری آن باید در دست پرولتاریا باشد، بلکه هم چنین به این دلیل که باید گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را سازمان بدهد. دولتی که پرولتاریای ایران باید به جای جمهوری اسلامی بنشانند یک حکومت موقتی و یک دولت گذار نیست، بلکه دولت دوران گذار است. و این "دوران گذار" به معنای دوران قدرت میان حاکمیت بورژوازی و حاکمیت پرولتاریا نیست، بلکه دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است. بنابراین مضمون این دولت - صرف نظر از اینکه شکل آن چه باشد - دیکتاتوری پرولتاریاست. زیرا دیکتاتوری پرولتاریا چیزی نیست جز حاکمیت فرمانروائی سیاسی طبقه کارگر برای سازمان دادن گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم. دیکتاتوری پرولتاریا بسته به شرایط طبقاتی سیاسی این یا آن کشور می تواند اشکال بسیار متنوعی پیدا کند. اما مضمون سیاسی و وظیفه تاریخی آن چیزی نیست جز سلب مالکیت از بورژوازی و سازمان دادن گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم. کسانی که گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را به عنوان وظیفه کلیدی انقلاب ایران می پذیرند و از ضرورت ایجاد "دولت نوع پرولتری" صحبت می کنند، اما در عین حال مضمون چنین دولتی را چیزی جز دیکتاتوری پرولتاریا می دانند، بیش از هر چیز تناقض فکری خود را به نمایش می گذارند. نظریه مارکسیستی گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را تنها از طریق ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا امکان پذیر می داند.

۱۲- برای ایجاد دولتی که باید حاکمیت سیاسی پرولتاریا و گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را سازمان بدهد، تنها کافی نیست که جمهوری اسلامی سرنگون شود و قدرت دولتی به وسیله یک حزب پرولتری یا جبهه ای از چند حزب پرولتری تصرف شود، بلکه لازم است ماشین نظامی و بوروکراتیک دولت بورژوائی (و نه صرفاً نهادها و دستگاه های استبدادی فقهاتی) که از شرایط انقیاد کارگران و زحمتکشان پاسداری می کند، در هم شکسته شود و دولت نوع جدیدی سازمان داده شود که تامین کننده حاکمیت سیاسی اکثریت مردم به نفع اکثریت مردم باشد و طبقه تولیدکننده جامعه را به طبقه حاکم مبدل سازد. این شرط بدون خلع ید از بورژوازی و سازمان دادن گذار به سوسیالیسم نمی تواند عملی گردد. دولت طراز نوین اساساً برای سازماندهی گذار به سوسیالیسم بوجود می آید و تنها با به فرجام رساندن همین گذار می تواند مستقر گردد و تا زمانی که مواضع استراتژی اقتصاد در دست بورژوازی باشد هیچ تدبیر سیاسی و هیچ ساختار دولتی به خودی خود نمی تواند تضمین کننده حاکمیت کارگران و زحمتکشان باشد. چنین دولتی یک دولت نوع شورائی است. تردیدی نیست که در دولت نوع شورائی ضرورتاً دارای ساختار شورائی نیست، اما در شرایط ایران با توجه به تجربه انقلاب بهمن، زمینه کاملاً مساعدی وجود دارد که ساختار سیاسی چنین دولتی بر پایه شوراهای کارگران و زحمتکشان بنا شود. در هم شکستن ماشین دولت بورژوازی تنها از طریق سازماندهی چنین دولتی می تواند عملی گردد. تاکید بر این حقیقت صرفاً به منظور مرزبندی با خرافه طبقه سوسیالیستی خرده بورژوازی صورت می گیرد که در هم شکستن دستگاه های سرکوب استبدادی را با در هم شکستن ماشین دولت بورژوائی مساوی می انگارد و تجسم دولت بورژوائی را فقط در دستگاه های سرکوب استبدادی می بیند و از درک پایه های اقتصادی و اجتماعی حاکمیت بورژوازی ناتوان است. در هم شکستن ماشین دولت بورژوائی و سازماندهی دولت پرولتری دو وجه یک اقدام انقلابی و تاریخی واحد هستند. هیچ یک از این تاکیدات به معنای کم توجهی به ضرورت در هم شکستن و متلاشی ساختن تمام دستگاه ها و نهادهای استبدادی در کشور ما نیست. هیچ انقلابی بدون در هم شکستن کامل تمام دستگاه های سرکوب و تسلط استبدادی موجود در کشور ما پیش برود. ما نه تنها تلاشی کامل این دستگاه ها را شرط اولیه رهائی از استبداد فقهاتی می دانیم که باید در همان مرحله آغازین، یعنی مرحله دموکراتیک انقلابی عملی گردد، بلکه

آنرا پیش شرط گذار به مرحله بعدی یا سوسیالیستی انقلاب می دانیم. ولی تاکید می کنم که درهم شکستن این دستگاه های سرکوب استبدادی بهیچ وجه به معنای درهم شکستن دولت بورژوائی نیست. سرنوشت دولت بورژوائی در مرحله بعدی انقلاب تعیین می گردد. و اگر مالکیت خصوصی در مواضع کلیدی اقتصاد حفظ شود، تحکیم مجدد تسلط سیاسی بورژوازی و بازسازی دولت بورژوائی امری قطعی و اجتناب ناپذیر خواهد بود.

۱۳- ایجاد دولتی که مشخصات آن در بالا گفته شد، مستلزم ایجاد یک بلوک انقلابی ضد سرمایه داری است که تمام اقشار تهیدست و لگدمال شده را از زیر نفوذ اقشار طرفدار سرمایه داری بیرون ساخته و حول صفوف طبقه کارگر متحد سازد. همان طور که (در تز شماره ۵) اشاره شد، فقط قشر پائینی خرده بورژوازی می تواند در کنار پرولتاریا علیه سرمایه بجنگد. قشر میانی چنین ظرفیتی را ندارد و تنها بعد از پیروزی پرولتاریا و در هم شکستن مقاومت بورژوازی می تواند بر تزلزل خود فائق بیاید. بنابراین پرولتاریا در نبرد با بورژوازی باید بکوشد قشر میانی را بی طرف سازد و از پیوستن به بورژوازی باز دارد. توهم در باره ظرفیت ضد سرمایه داری قشر میانه خرده بورژوازی جز تضعیف بلوک پرولتری نتیجه ای ندارد. در انقلاب ایران فقط اقشار تهیدست و از جمله قشر پائینی خرده بورژوازی، متحد استراتژیک پرولتاریا محسوب می شوند و سرنوشت انقلاب به اتحاد این اقشار با پرولتاریا و به میزان آگاهی و سازمان یافتگی این بلوک بستگی دارد. استراتژی انقلاب ضد سرمایه داری در ایران فقط بوسیله چنین بلوکی می تواند معنی پیدا کند. خرده بورژوازی میانی فقط در مرحله آغازین انقلاب - که مضمون آن براندازی جمهوری اسلامی و درهم شکستن دستگاه های استبدادی آنست - می تواند متحد پرولتاریا باشد. و حتی در این مرحله نیز میزان قاطعیت انقلابی و دموکراتیسم آن به میزان قدرت و انسجام صفوف بلوک پرولتری بستگی دارد. بنابراین پرولتاریا نمی تواند و نباید حتی در مرحله آغازین انقلاب سیاست یکسانی در قبال خرده بورژوازی میانی و اقشار تهیدست داشته باشد. لازمه پایه ریزی بلوک ضد سرمایه داری این است که طبقه کارگر از هم امروز برای سازماندهی مستقل مبارزات اقشار تهیدست تلاش کند و این اقشار را از زیر نفوذ فرهنگی و سیاسی اقشار میانی بیرون بکشد. مبارزه برای ایجاد دولت پرولتری و تدارک برای انقلاب ضد سرمایه داری بدون بلوکی از اقشار تهیدست بر گرد طبقه کارگر که از همین حالا باید ایجاد گردد. معنائی ندارد. این نکته ای است که تمام نظریه پردازان بزرگ کمونیست دائماً مورد تاکید قرار داده اند.

۱۴- هر چند خرده بورژوازی میانه حال ظرفیت مبارزه ضد سرمایه داری را ندارد، ولی در مبارزه برای دموکراسی معمولاً نقش فعالی دارد. بنابراین پرولتاریا نمی تواند در مبارزه دموکراتیک و ضد استبدادی به نیروی آن بی توجه بماند، بلکه باید آن را متحد خود تلقی کند. تردیدی نیست که این اتحاد خصلت موقت و مشروط خواهد داشت. زیرا پرولتاریا نباید مبارزه سوسیالیستی خود را علیه سرمایه فدای اتحاد برای دموکراسی سازد و مبارزه برای ایجاد دولت پرولتری را به آینده نامعلوم محول کند. طبعاً سیاست اتحادهای موقت و مشروط برای دموکراسی خوشایند خرده بورژوازی نیست. آنها به بهانه حفظ وحدت در میان نیروهای خلق، از پرولتاریا می خواهند مبارزه برای سوسیالیسم را فعلاً کنار بگذارد اما چنین خواستی - که همیشه هم به نام دموکراسی مطرح می شود - خود کاملاً غیردموکراتیک است. زیرا از پرولتاریا می خواهد پرچم و هویت سیاسی خود را پائین بیاورد. با توجه به این امر، نیروهای پرولتری مادامی که نتوانسته اند یک بلوک نیرومند ضد سرمایه داری بوجود آورند و امکان سازماندهی مبارزه دموکراتیک را بر مبنای انقلابی فراهم سازند، باید در سیاست ائتلافی خود با نیروهای غیرپرولتری، به اتحاد عمل های موردی اکتفا کنند و از هر اتحاد جبهه ای پایدار که ممکن است استقلال عمل و آزادی تبلیغ و سازماندهی پرولتری را محدود سازد، اجتناب کنند. در راستای این سیاست ما در ائتلافهای دموکراتیکی که برای براندازی جمهوری اسلامی شکل می گیرند، در صورتی می توانیم شرکت کنیم که آزادی عمل ما را در جریان انقلاب محدود نکنند. اتحاد در براندازی، با اتحاد در جایگزین سازی دو چیز کاملاً متفاوت است. پرولتاریا می تواند و باید بکوشد در مبارزه برای براندازی به اتحاد عمل با خرده بورژوازی دست یابد، اما در جایگزین سازی نمی تواند با خرده بورژوازی اتحاد عمل داشته باشد. بنابراین شرکت در اتحادهای دموکراتیکی که برای براندازی بوجود می آیند ولی ما را به شرکت در حکومت موقت بعد از براندازی - و بنابراین به حمایت از آن - ملزم می سازند، قطعاً نادرست است. البته در صورتی که نیروهای پرولتری در جبهه دموکراتیک وزن اصلی و تعیین کننده را داشته باشند، وضع دیگری پیش خواهد آمد. زیرا پلاتفرم دموکراتیک در دوره قبل از سرنوشتی برای پرولتاریا دست و پا گیر نیست و او می تواند تبلیغ و سازماندهی خود را مستقلاً پیش ببرد، اما در دوره ای که سازماندهی تبلیغ برای اقدامات توده ای ضد سرمایه داری در دستور قرار می گیرد، چسبیدن به پلاتفرم دموکراتیک جز رویگردانی از انقلاب معنائی ندارد. معمولاً ائتلافی که نیروهای پرولتری و ضد سرمایه داری در آن نقش تعیین کننده را دارند

در دوره انقلاب به سرعت از پلاتفرم انقلاب دموکراتیک فراتر می‌رود. این حقیقتی است که تجربه انقلاب کوبا و نیکاراگوئه آنرا به اثبات رسانیده‌اند. در هر دو انقلاب ائتلافی با پلاتفرم دموکراتیک استبداد را برانداخت، ولی از آنجا که در هر دو مورد نیروهای پرولتری در ائتلاف نقش و وزن تعیین‌کننده داشتند، بلافاصله بعد از سرنگونی رژیم استبدادی، از پلاتفرم دموکراتیک فراتر رفتند و مرحله ضد سرمایه‌داری انقلاب را قاطعانه گشودند. ضرورت عدم التزام به شرکت در حکومت موقت تحت نفوذ نیروهای دموکرات، نباید به نفعی شرکت در چنین حکومتی تحت هر شرایطی تلقی گردد. ما نباید در هر حکومت موقت دموکرات را از قبل غیر مجاز اعلام کنیم. هیچ انقلاب توده‌ای معمولاً از یک مسیر ساده، مستقیم و شسته - رفته و بنابراین قابل پیش‌بینی، عبور نمی‌کند. مخصوصاً در دوره‌های پرطیش انقلابی برای نیروهای انقلابی امکاناتی بوجود می‌آید که در شرایط معمولی حتی قابل تصور نیستند. بنابراین هیچ سازمان پرولتری نباید راه استفاده از اصطلاح "فشار از بالا" را پیشاپیش بر روی خود ببندد. تردیدی نیست که مفهوم "فشار از بالا" برای ما فقط به تعبیر لنینیستی آن می‌تواند معنی داشته باشد: یعنی به عنوان مکمل فشار از پائین و فقط در خدمت تعمیق انقلاب و تقویت صفوف مبارزه مستقل پرولتری.

درک ما از استراتژی انقلاب ایران بر پایه مفهوم "انقلاب مداوم" استوار است که در سنت مارکسیستی و لنینیستی مفهوم کاملاً جا افتاده و ریشه‌داری است. بر مبنای این درک، انقلاب ایران اساساً یک انقلاب ضد سرمایه‌داری است که فقط با براندازی نظام بهره‌کشی سرمایه‌داری می‌تواند به پیروزی برسد، ولی وظیفه مقدم آن در هم شکستن استبداد فقهاتی است. پرولتاریا و اقشار تهیدست نیروی اصلی انقلاب هستند و بنابراین نیروی اصلی پیکار دموکراتیک نیز هستند انقلاب با مبارزه دموکراتیک و ضد استبدادی آغاز می‌شود ولی با در هم شکستن استبداد به صورت یک انقلاب ضد سرمایه‌داری و سوسیالیستی در می‌آید. مراحل دموکراتیک و سوسیالیستی مراحل یک روند واحد و جدائی‌ناپذیر انقلاب هستند و سرنوشت هر کدام به دیگری بستگی دارد. بنابراین ما بر خلاف پوپولیست‌ها - که به بهانه مبارزه ضد سرمایه‌داری از مبارزه قاطع برای دموکراسی طفره می‌روند با قاطعیت و صراحت تمام برای دموکراسی سیاسی مبارزه می‌کنیم و معتقدیم گرچه دموکراسی سیاسی هیچ چیز سوسیالیستی در خود ندارد ولی برای سازمانیابی و ارتقاء آگاهی پرولتاریا و زحمتکشان حیاتی است. و بر خلاف رفرمیست‌ها که به بهانه مبارزه ضد استبدادی مبارزه برای سوسیالیسم را به روز محشر حواله می‌دهند - تحت هیچ شرایطی مبارزه مستقل طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش را تحت الشعاع مبارزه عمومی دموکراتیک قرار نمی‌دهیم و معتقدیم که بدون ایجاد بلوک نیرومند پرولتری و ضد سرمایه‌داری، استقرار دموکراسی سیاسی پایدار در شرایط ایران ناممکن است. انقلاب ایران فقط با در هم شکستن نظام بهره‌کشی سرمایه‌داری می‌تواند به پیروزی قطعی دست یابد. سرنوشت همه چیز و از جمله دموکراسی به این نبرد تعیین‌کننده بستگی دارد.

* این اصطلاح بعد از ادبیات سازمان کنار گذاشته شد.

این مقاله اولین بار در نشریه راه کارگر شماره ۷۱ چاپ شده است